

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

سیر مباحث تفسیری در سوره مبارکه بقره به آیه ۱۱۹ رسید که امروز باید در خدمت این آیه باشیم: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» (البقرة، ۱۱۹).

پاسخ به سوالات پیش از جلسه

برخی از فضلاء حاضر در کلاس مطالبی ارسال نموده و جستجویی در روایات انجام داده‌اند. از آنجا که اشکال ایشان مفصل است، آن را مطرح نمی‌کنم و خودشان متوجه پاسخ این سوال هستند؛ تنها به ذکر یک نکته روشی اکتفا می‌کنم. در مسائلی که دارای لایه‌های متعدد و پیچیدگی است، طبیعتاً باید مجموع ادله را مدنظر قرار داد؛ نکته‌ای که بارها بر آن تأکید ورزیده‌ایم. ایشان برخی روایات را دال بر این معنا آورده‌اند که گویی عمل شرط نیست و محبت به تنهایی برای نجات انسان کفایت می‌کند. در مقابل، روایات دیگری را نیز ذکر کرده‌اند که عمل را شرط می‌دانند.

ما فصل الخطاب را بیان کردیم و تکرار مجدد آن شاید برای برخی ملال‌آور باشد. آنچه مسلم است اینکه محبت اولیاء خدا و محبت پیامبران - نمی‌توان گفت صرفاً اهل بیت - در موافقی به فریاد انسان می‌رسد؛ ولو محبتی باشد که پشتوانه عملی نداشته باشد. البته اگر عمل باشد که بحثی در آن نیست. لذا عرض شد که ممکن است انسان بهره‌مند از شفاعت گردد یا اگر در قیامت توشه‌ای کم داشته باشد، اهل بیت (علیهم السلام) جبران نمایند. برای مثال، شخصی غیبت نموده و طرف مقابل ابراز نارضایتی می‌کند (انسان گاهی مبتلا به افراد خاصی می‌شود)؛ در اینجا در روایات نیز وارد شده است که ممکن است خداوند متعال یا وساطت اهل بیت (علیهم السلام) سبب جلب رضایت آن شخص شود تا انسان از آن گذرگاه حساس عبور نماید. لکن مجدداً هم تکرار می‌کنیم که نباید تکیه‌گاه ما صرفاً محبت باشد. اینکه شخصی بگوید: «من عاشق ائمه (علیهم السلام) هستم و همین برایم کافی است» صحیح نیست؛ چرا که قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» (البقرة، ۲۷۷). برخی از محکّمات قرآن قابل انعطاف یا تخصیص نیست. باید توجه داشت که ما موظفیم روایات را در خدمت قرآن قرار دهیم؛ نه اینکه قرآن را توجیه‌گر روایات قرار دهیم.

به‌ویژه آنکه می‌دانید در طول تاریخ انگیزه جعل حدیث فراوان بوده است. کسانی که محبت داشتند اما صداقت نداشته [و اهل عمل نبودند]، چنین می‌گفتند. در دوران ما نیز مشاهده می‌شود برخی از محبین اهل بیت که شب تا صبح در هیئات تلاش می‌کنند، اما در نماز کاهل هستند؛ یا اصلاً نمی‌خوانند یا در آخرین لحظات ادا می‌کنند. همچنین گاهی رفتارهای نامناسبی در خانواده و با همسر خویش دارند. به هر حال ما نباید مانند یهود باشیم که می‌گفتند: «لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ...» (البقرة، ۱۱۱)؛ بدین معنا که هر کس محب باشد حتماً وارد بهشت می‌شود. این موارد با هم سازگار نیست.

انگیزه جعل نیز زیاد بوده است. فاضل ارجمندی نسبت به تفسیر «فرائد کوفی» نقدی داشتند؛ تفسیر کوفی مسائلی دارد که می‌توان در آن تحقیق نمود و بحث‌های غلوآمیز نیز در آن مشاهده می‌شود.

تفسیر آیه ۱۱۹ سوره بقره

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ ﴿البقرة، ۱۱۹﴾

قطعاً ما تو را به درستی و راستی، بشارت دهنده و بیم رسان فرستادیم، و تو [بعد از ابلاغ پیام حق] مسؤول [ایمان نیاوردن و وضع و حال] دوزخیان نیستی.

در قرائت این بخش از آیه اختلاف وجود دارد: قرائت اول: «وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» (با فعل مجهول و مرفوع). یعنی: تو

ای پیامبر، از اصحاب جهنم مورد سوال قرار نمی‌گیری. مسئولیت تو ابلاغ رسالت است، نه نتیجه گرفتن قطعی. اگر عده‌ای ایمان نیاوردند و جهنمی شدند، تو بازخواست نخواهی شد. قرائت دوم: «وَلَا تَسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» (با فعل نهی). یعنی: ای پیامبر، درباره اصحاب دوزخ سوال نکن! قرائت معروف و رایج، همان قرائت اول (لَا تُسْأَلُ) است.

مباحث ادبی دیگری نیز وجود دارد که معمولاً به آنها نمی‌پردازیم. مثلاً این که در اینجا دو احتمال در معنای «بِالْحَقِّ» وجود دارد: احتمال اول این است که «باء» در «بِالْحَقِّ»، بای مصاحبت باشد. یعنی: ما تو را فرستادیم در حالی که همراه با حق هستی. در این صورت، مصداق بارز حق، قرآن کریم است. یعنی تو را فرستادیم و قرآن (حق) همراه توست. احتمال دوم این است که «باء»، بای سببیت باشد. یعنی رسالت تو بر مدار حق است و بر اساس یک ضابطه و انضباط تکوینی و تشریعی صورت گرفته است. ارسال تو بیهوده، گزاف یا بدون هدف نیست؛ بلکه «به سبب حق» و بر پایه حقیقت است. فارغ از این مباحث، این آیه از محکمت قرآن است و نیازی به تأویل آن نیست. به هر صورت، از این آیه شریف، سه پیام مهم قابل استنباط است.

۱. مدیریت حکمت در تربیت

نخستین پیام، «مدیریت تربیت» است. این برداشت از آنجا ناشی می‌شود که در آیه هم واژه «بَشِيرًا» آمده و هم «نَذِيرًا». تو ای پیامبر، قهراً برای تربیت مبعوث شده‌ای. اما در این تربیت تو، هم بشارت وجود دارد و هم انذار. در اینجا باب وسیعی گشوده می‌شود تحت عنوان «انواع تربیت و تربیت قرآنی». در اصول تربیت، نظرات و رفتارهای متفاوتی وجود دارد. گفتمان برخی بر مبنای «چوب تر» است. شاید شما به خاطر نداشته باشید، اما ما به یاد داریم که معلمان در کلاس‌ها چه چوب‌هایی داشتند و چگونه تنبیه می‌کردند. در صبح زود و سرمای زمستان، چوب به کار می‌رفت. این منطق بر آن است که این‌گونه تربیت کند. البته غرض سوئی نداشتند؛ هرچند ممکن بود عقده‌های شخصی دخیل باشد، اما اصل بر نیت تربیت بود.

از سوی دیگر، سخن از «زمزمه محبت» است؛ «درس معلم از بود زمزمه محبتی*** جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را». و عملاً نیز چنین است. کافی است انسان به درون خانواده‌ها بنگرد. خانواده‌ای که هنگام ورود پدر، در و دیوار به لرزه در می‌آید، و خانواده‌ای که پدر استراحت می‌کند و فرزند با او بازی می‌کند.

بنابراین، در قرآن «مدیریت حکمت» حاکم است. آیا این مدیریت مبتنی بر شدت است؟ یا مبتنی بر رأفت؟ خیر؛ اصالت با هیچ‌کدام به تنهایی نیست. مدیریت حکمت اقتضا می‌کند که هر دو عنصر وجود داشته باشند: هم نظام تشویق و تبشیر، و هم نظام انذار. حال اینکه کدام اصل است و کدام فرع، بستگی به اقتضائات دارد. ما نام این را «مدیریت حکمت» می‌گذاریم. «بَشِيرًا وَنَذِيرًا»؛ زمانی تفسیری را بررسی می‌کردم - که نام آن را نمی‌برم - و متعلق به شخصی بود که جهت ارزیابی به بنده سپرده بودند، که به دلایلی ادامه پیدا نکرد. در آن تفسیر نوشته شده بود که در قرآن ۱۲۰ مورد انذار داریم و ۸۰ مورد بشارت. نمی‌دانم این آمار را ایشان از چه منبعی آورده بود. قرآن همه چیزش بر اساس حکمت است؛ هم وجود این دو اصل و هم تعداد آن‌ها. قرآن کتاب معمولی نیست که مانند انشای بنده یا دیگری باشد.

در اینجا نیز هم «بَشِيرًا» آمده و هم «نَذِيرًا». البته در قرآن اکثراً ابتدا «بَشِيرًا» آمده و سپس «نَذِيرًا». تنها در یک مورد، آیه ۱۸۸ سوره اعراف، ابتدا «نَذِيرًا» آمده و سپس «بَشِيرًا». اگر بخواهیم به آمار استناد کنیم، باید عنایت داشت که ۱۷ بار ابتدا بشارت آمده و سپس انذار، و یک بار بالعکس؛ شاید قرآن می‌خواهد بشارت را مقدم بدارد. البته بشارت معمولاً مقدمه‌ای انذار است. پیامبران ابتدا بشارت می‌دهند و سپس انذار می‌کنند. اینکه عرض شد اصل اولی نداریم، بدین معناست که باید به اقتضائات نگریست. شاید اقتضائات حکم کند که باید از بشارت آغاز شود. در فارسی می‌گوییم «خوف و رجا»، اما اگر بخواهیم دقیق باشیم باید بگوییم «رجا و خوف»؛ چرا که بشارت، رجا است و انذار، خوف.

این نخستین پیام آیه بود: مدیریت تربیت. اگر یکی از شما عزیزان یا هر کس که صدای بنده را می‌شنود، این موضوع را محور کار خود قرار دهد، بسیار ارزشمند است. عنوان «مدیریت تربیت» یا «مدیریت حکمت در تربیت» عنوان مناسبی است؛ حتی برای ارائه در دانشگاه یا شورای مدارج علمی، موضوعی جدید است. قهراً باید به سراغ روایات رفت و سیره ائمه (علیهم السلام) را بررسی کرد. کار بسیار زیبایی خواهد شد. بنده یادداشت‌های فراوانی دارم که متأسفانه فرصت تدوین آن‌ها را نمی‌یابم. شاید چندین صفحه راجع به همین مدیریت تربیت و بحث‌های مختلف قرآنی، روایی و سیره بزرگان و علما جمع‌آوری شده باشد. این

مباحث مورد نیاز مردم است. ای کاش سخنرانان و خطیبان جمعه و کسانی که اصحاب رسانه هستند (تلویزیون، رادیو) که فی‌الجملة در اختیار ماست، این مباحث را مطرح کنند. یک شخص می‌تواند یک سال همین موضوع را در خطبه‌هایش بیاورد. شما فضلا و جوانان این کار را انجام دهید. این اولین پیام آیه است که حائز اهمیت است.

۲. مدیریت تبلیغ و اشفاق

مطلب دوم را «مدیریت تبلیغ» نام‌گذاری کرده‌ام. امروز بر این واژه تمرکز نمودیم: «مدیریت تبلیغ». این مفهوم از کجای آیه استنباط می‌شود؟ می‌فرماید: «أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ»، و قرار شد که هم بشیر باشد و هم نذیر؛ هم اشفاق داشته باشد و هم شدت عمل. سپس در جمله دوم می‌فرماید: ای پیامبر! تو از «أَصْحَابِ الْجَحِيمِ»، گمراهان و فاسقین مورد سوال قرار نمی‌گیری. مقصود از این عبارت چیست؟ خداوند می‌خواهد بفرماید: ای پیامبر! تو باید خودت را مدیریت کنی. مبدا حالت اشفاق تو باعث شود از بین بروی، یا برعکس تبدیل به انسانی بی‌تفاوت شوی.

اِثمه ما از انسان‌های دغدغه‌مند خشنود می‌شوند. امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى... غَيُورٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ». خداوند خود غیور است و انسان‌های غیور را دوست دارد. عالمان غیور و رگ‌دار محبوب‌اند. عالمی که عزلت گزیده باشد، بخشی از رسالتش را انجام نداده است.

پس انسان باید غیور باشد و نسبت به خلق خدا اشفاق و دلسوزی داشته باشد. اما این دلسوزی و اشفاق نباید به مرز هلاکت برسد؛ یعنی آن‌قدر دغدغه داشته باشد و حرص بخورد که خود را از بین ببرد. لذا قرآن می‌فرماید پیامبر! تو بشیر و نذیر هستی و رسالتت بر حق است؛ اما قرار نیست که تو درباره «أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» بازخواست شوی. تو سخت را بگو؛ اگر پذیرفتند «اصحاب‌الجنة» می‌شوند و اگر نپذیرفتند «اصحاب‌الجحیم» خواهند شد. می‌دانید در چند جای قرآن آمده است: «مَا أُنْزِلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» (طه، 2). ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به مشقت بیندازی. البته زحمت تبلیغ وجود دارد، اما زحمت حرص خوردن خیر؛ از این مورد بازخواست نخواهی شد.

هنگامی که انسان درگیر می‌شود، گاهی مدیریت نمودن آسان نیست؛ اینکه از یک طرف دغدغه و غیرت داشته باشد و نسبت به مردم مشفق باشد (همان‌گونه که امام رضا (علیه السلام) فرمودند: ما پدر مشفقی برای شما هستیم؛ ائمه اشفاق دارند و حتی از گناه افراد ناراحت می‌شوند)، اما از طرف دیگر باید بدانند که مورد سوال و بازخواست قرار نمی‌گیرد و نباید تلف شود. نام این را می‌توان «مدیریت تبلیغ» و «مدیریت اشفاق» (یا مدیریت اشفاق و هدایت) نهاد. هم غیرت و هم هدایت؛ هیچ‌کدام نباید فدای دیگری شود. چرا که اگر اولی را نداشته باشیم در قیامت بازخواست می‌شویم، و اگر خودمان را از بین ببریم، قرآن به پیامبرش می‌فرماید «مَا أُنْزِلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»، و به طریق اولی به ما طلاب نیز چنین خواهد فرمود.

۳. رسالت مبتنی بر حق

اما پیام سوم در طول پیام قبلی است. آیه می‌فرماید: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ». این نکته بسیار حائز اهمیت است. کار عمده پیامبران «ارائه‌ی طریق» است نه «ایصال الی المطلوب»؛ «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (الغاشية، 21-22). اما این رسالت هم «بالحق» است. یعنی هم اصل ارسال تو حق است، هم محتوای دعوت حق است و هم ابزارت حق است. پس لازم نیست پیامبر دست کسی را بگیرد و به زور به بهشت ببرند اما در موارد استثنایی ایصال الی المطلوب هم انجام شده است. مثلا بشر حافی یا فضیل بن عیاض به نفس عیسوی ائمه (علیهم السلام) و قرآن ایصال الی المطلوب شدند.

تفسیر آیه 120 سوره بقره

«وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ إِبْرَاهِيمَ أَخَا هَٰؤُلَاءِ لَمِنْ الْقَادِمِينَ لَوْ تَرَىٰ إِذْ أَخْرَجْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ مِنْ بَيْتِهِمْ وَهُمْ يَسْتَعْجِلُونَ قُلْ إِنِّي أَخْرَجْتُكُمْ مِنَ الْبَيْتِ وَلَئِنْ تَرَىٰ مِنْهُنَّ أَفْوَاجًا وَلَا تَقْرَبُوا مَسْجِدَ اللَّهِ حَتَّى تَخْرُجُوا مِنْهُ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (البقرة، 120)»

یهود و نصاری هرگز از تو راضی نمی‌شوند تا آنکه از آیینشان پیروی کنی. بگو: مسلماً هدایت خدا فقط هدایت [واقعی] است. و اگر پس از دانشی که [چون قرآن] برایت آمده از هوا و هوس‌های آنان پیروی کنی، از سوی خدا هیچ سرپرست و یاورى برای تو نخواهد بود.

ملت در عربی غیر از اصطلاح فارسی است. در فارسی به امت، ملت گفته می‌شود، اما در عربی ملت به معنای آیین و شریعت است. کتاب مرحوم نائینی هم از این باب با عنوان «تنبيه الامة و تنزيه الملة» نامیده شده است.

شان نزول این آیه است که یهود و نصاری از پیامبر درخواست کردند که پیامبر آیین جدیدی نیاورد و از آیین ایشان تبعیت کند. لکن پیامبر فرمود آیین من آیین ناسخ است. بعد از این سخن، خداوند پیامبر را تهدید می کند که اگر از ایشان تبعیت کنی، دیگر با ما کاری نداشته باش. برخی از امت پیامبر به یهودیان بسیار مراجعه می کردند. عمر بن خطاب از سرآمدان مراجعه به یهودیان بود (اسناد این سخن در کتاب فقه و حقوق قراردادهای، ادله عام قرآنی، ذیل آیه نفی سبیل، در پاورقی فصل آخر ذکر شده است). پیامبر یک بار بر سر او چنان نهبی زدند که اصحاب ترسیدند! ابوبکر او را مواخذه کرد اما باز هم گوش نکرد. شنیدنی این که در زمان خلافت وی کتابت حدیث ممنوع شد، اما نوشتن اسرانیلیات به دست کعب الاحبارها محدود نشد. قبل از نماز جمعه برای مردم اسرانیلیات می خواندند. در زمان عثمان دیدند که یک روز کافی نیست، سه شنبه ها هم در مساجد برای مردم اسرانیلیات می خواندند. بعد دیدند که این هم کافی نیست، برای مردم مجوسیات و نصرانیات می خواندند. قصه گوهایی بودند که در مسجد برای مردم قصه های مجوسی و اسرانیلی مطرح می کردند. مرحوم نراقی با استناد به روایات نهی از قصه در مسجد، قصه گویی در مسجد را حرام می داند. اما اگر به تاریخ التفات داشت، متوجه می شد که این روایات ناظر به آن فضا است. (در کتاب جدید روش شناسی اجتهاد 2، در بخش بایسته های اجتهاد، توجه به تاریخ را مطرح کرده ایم). این آیه نیز چندین پیام دارد که ان شاء الله در جلسه بعدی به آن خواهیم پرداخت. سعی کنید خودتان پیام های آیه را استنباط کنید.

الحمد لله رب العالمین